

Analysis and Critique of Representationalism in Information Retrieval Action

Mahboobeh Farashbashi Astaneh

PhD Candidate; Knowledge and Information Science; Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad, Iran Email: astaneh@um.ac.ir

Mohsen Nowkarizi*

Professor; Knowledge and Information Science; Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad, Iran Email: mnowkarizi@um.ac.ir

Hasan Behzadi

Assistant Professor; Knowledge and Information Science; Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad, Iran; Email: hasanbehzadi@um.ac.ir

Bakhtiar Shabani Varaki

Professor; Department of Philosophy of Education; Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad, Iran Email: bshabani@um.ac.ir

Iranian Journal of
**Information
Processing and
Management**

Received: 11, Jan. 2021 | Accepted: 21, Jun. 2021

Abstract: The doctrine of representationalism is rooted in the philosophy of mind and cognitive sciences, but it can also be traced in the philosophy of language. The purpose of this paper is to apply representationalist approaches in language and meaning to knowledge and information science research. Therefore, in the first part, the application and achievements of representationalism for information retrieval action are analyzed. Studies are categorized according to their level of concern to language and meaning in organization and information retrieval. Then, in the second part, the representational approaches to Language in Information Retrieval Action (LIRA) are analyzed and criticized in the related research. In this analysis, philosophical approaches have been considered because the roots of representationalism can be traced in semantics and semiotics in linguistic approach. Representationalism with emphasis on the linguistic dimension in the organization and information retrieval research is a theory that is advocated due to the constant relationship between words and the world they represent. In this study representationalism in semantic tools (such as thesauri, subject headings, and classifications) consists of all processes (from indexing to user information searching and retrieval) called Information Retrieval Action (IRA), and can be criticized in various ways. Some studies focus on the nature of knowledge representation and find it in the philosophy of language. Some theoretical studies criticize representationalism by addressing cognitive sciences and related areas in

Iranian Research Institute

for Information Science and Technology
(IranDoc)

ISSN 2251-8223

eISSN 2251-8231

Indexed by SCOPUS, ISC, & LISTA

Vol. 37 | No. 2 | pp. 497-526

Winter 2022

<https://doi.org/10.52547/jipm.37.2.497>



* Corresponding Author

the information representation and retrieval or by focusing on fundamental issues in the philosophy of language and its relation to information retrieval. Others go beyond linguistic level and analyze IRA in terms of semiotics and in connection to meaning. Some studies account for the representation (in knowledge organization and especially in classifications) not as a linguistic but paradigmatic issue at the level of modernist domination in the modern era against which postmodernism stands. Finally, this inquiry illustrates that information retrieval has been rooted in the paradigm of empiricism and positivism in these areas. Representationalism places the mind at the center of cognition and ignores other aspects such as context, culture and use of them. The changes that have taken place over time to overcome the problems in the field of retrieval, such as those of headings and thesauruses and the achievement of ontologies and folksonomies, illustrate the shortcomings of these paradigms arising from representational approaches to language and needs to be changed in favor of a pragmatic view point.

Keywords: Representationalism, Knowledge Representation, Information Retrieval Action, Knowledge Organization, Philosophy of Language



تحلیل و نقد بازنمایی گرای در کنش بازیابی اطلاعات

محبوبه فراشباشی آستانه

دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛
گروه علم اطلاعات؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛
مشهد، ایران astaneh@um.ac.ir

محسن نوکاریزی

دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ استاد؛ گروه علم
اطلاعات؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد، ایران؛
پدیده‌آور رابط mnowkarizi@um.ac.ir

حسن بهزادی

دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ استادیار؛
گروه علم اطلاعات؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛
مشهد، ایران hasanbehzadi@um.ac.ir

بختیار شعبانی ورکی

دکتری فلسفه تعلیم و تربیت؛ استاد؛
گروه مبانی تعلیم و تربیت؛ دانشگاه فردوسی مشهد؛
مشهد، ایران bshabani@um.ac.ir



دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳۱ مقاله برای اصلاح به مدت ۵۸ روز نزد پدیدآوران بوده است.

چکیده: دکترین بازنمایی گرای ریشه در فلسفه ذهن و علوم شناختی دارد، اما در فلسفه زبان نیز ردپای آن را می‌توان دنبال کرد. هدف از این مطالعه آن است که رویکردهای بازنمایی گرای به زبان و معنا با پژوهش‌های علم اطلاعات تطبیق داده شود. روش این مطالعه فلسفی است. روش‌های فلسفی، روش‌های پژوهش عقلانی هستند و شاخصه روش فلسفی نظرورزانه بودن آن است. به این منظور در بخش اول، کاربرد و دستاوردهای بازنمایی گرای برای کنش بازیابی اطلاعات تحلیل شده است. پژوهش‌ها با توجه به میزان پرداختن به مسایل زبان و معنا در سازماندهی و بازیابی اطلاعات دسته‌بندی شده‌اند. سپس، در بخش دوم با عنوان *نقد رویکرد بازنمایی گرای در پیوند با کنش بازیابی اطلاعات*، رویکرد بازنمایی گرایانه به زبان در کنش بازیابی اطلاعات در قالب پژوهش‌های مرتبط تحلیل و نقد شده است. بازنمایی گرای در سازماندهی و بازیابی اطلاعات با تأکید بر بُعد زبانی نظریه‌ای است که به دلیل وجود رابطه ثابت بین واژه‌ها و جهانی که آنها بازنمایی می‌کنند، از آن طرفداری می‌نماید. بازنمایی گرای در ابزارهای معنایی (مانند اصطلاحنامه‌ها، سرعنوان‌های موضوعی و رده‌بندی‌ها) که در این مطالعه از کلیه فرایندهای صورت گرفته بر روی آنها با عنوان کنش

نشریه علمی | رتبه بین‌المللی
بزهنگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
(ایرانداک)

شاپا (چاپی) ۲۲۵۱-۸۲۲۳

شاپا (الکترونیکی) ۲۲۵۱-۸۲۳۱

نمایه در SCOPUS، ISI، LISTA و
jipm.irandoc.ac.ir

دوره ۳۷ | شماره ۲ | صص ۴۹۷-۵۲۶
زمستان ۱۴۰۰

<https://doi.org/10.52547/jipm.37.2.497>



بازیابی اطلاعات یاد شده، به‌اشکال مختلف قابل نقد است.

کلیدواژه‌ها: بازیابی گرای، بازیابی دانش، کنش بازیابی اطلاعات، سازماندهی دانش، فلسفه زبان، سازماندهی اطلاعات و دانش

۱. مقدمه

مفهوم هسته و مرکزی بازیابی گرای^۱، مفهوم بازیابی است. از بازیابی در متون علم اطلاعات با تعابیر و عبارات مختلف یاد شده است؛ مانند: بازیابی مدرک، بازیابی اطلاعات، بازیابی موضوعی، بازیابی مفهومی، بازیابی معنا، و بازیابی دانش. آنچه مسلم است اینکه علم اطلاعات و دانش‌شناسی همواره وظیفه بازیابی مدارک و اطلاعات را بر عهده داشته و در آن تردیدی وجود ندارد (Frohmann 1990; Mai 1999). «پائو»^۲ بازیابی اطلاعات را یکی از کارکردهای اصلی هر نظام بازیابی اطلاعات می‌داند. وی بازیابی اطلاعات را چنین تعریف می‌کند: «بازیابی اطلاعات آن جنبه از بازیابی اطلاعات است که در آن فایل اصلی مدارک با مجموعه‌ای از برچسب‌ها یا جایگزین‌هایی نظیر چکیده‌ها یا اصطلاح‌های نمایه‌ای بازیابی می‌شود». در واقع، وی چکیده‌نویسی و نمایه‌سازی را دو نوع عمده بازیابی اطلاعات می‌داند (۱۷۹، ۱۶، ۱۹۸۹). «چو» نیز بازیابی اطلاعات را این‌گونه تشریح می‌کند: «بازیابی اطلاعات شامل استخراج برخی عناصر (مانند کلیدواژه‌ها، عبارات) از یک مدرک یا اختصاص اصطلاحات (مانند توصیفگرها یا سرعنوان‌های موضوعی) به مدرک است؛ به گونه‌ای که بتوان ماهیت آن را توصیف و ارائه کرد ... اصطلاح بازیابی اطلاعات برای پوشش جنبه‌های مختلف و روش‌های ایجاد بدیل‌ها یا بازنامه‌هایی (مانند نمایه و چکیده) با هدف بازیابی اطلاعات به کار می‌رود» (Chu 2010, 14). از دیدگاه «اینگورسن»^۳ بازیابی اطلاعات متنی به‌طور بالقوه ممکن است دو شکل اساسی به خود بگیرد:

اول، قالبی که در بازیابی مدرک، داده‌های کتابشناختی نامیده می‌شود و دوم، موضوعی که به دربارگی مدرک مرتبط است. نوع نخست، دربرگیرنده واقعیت‌هایی در رابطه با تولید متن و رسانه حامل آن است. به‌طور مثال، نام نویسنده، تاریخ نشر، تعداد صفحات، ناشر، عنوان مجله، نوع مدرک و جز

1. representationalism

2. Pao

3. Ingwersen

آن. این مشخصات انحصاری و قالبی در محیط‌های چندرسانه‌ای و اداری نیز با نام‌های دیگری یافت می‌شود و مشخصه آنها این است که هیچ‌گونه رابطه‌ای با دربارگی متن ندارد یا رابطه‌ای مبهم دارد و در عوض، این‌گونه مشخصات به چستی مرتبط است؛ یعنی اشیای یک سامانه چیست، یا ارزش‌های آنها، از جمله ارزش مادی و جز آن، چیست ... نوع موضوعی یا مفهومی بازنمایی و مشکلات آن به‌طور مثال، مشکلات دربارگی یا مشکلات مربوط به کارکردها یا فنون انطباق مناسب، مبحث اصلی مطالعات در بازیابی اطلاعات است (۹۴-۹۵، ۱۹۹۲).

به نظر می‌رسد که تعاریف گفته‌شده از بازنمایی، یعنی بازنمایی مدرک و بازنمایی اطلاعات، در بخش فیزیکی بازنمایی قرار می‌گیرند که از وظایف اصلی حرفه اطلاعات و دانش است، اما در حیطه مورد نظر این مطالعه قرار ندارد. آنچه در اینجا مورد توجه و نقادی است، بازنمایی در لایه زبانی یعنی رویکرد بازنمایی گرایانه به زبان است. بازنمایی گرای در سازماندهی و بازیابی اطلاعات با تأکید بر بُعد زبانی^۱ چنین تعریف شده است: «بازنمایی گرای نظریه‌ای است که به دلیل وجود رابطه ثابت بین واژه‌ها و جهانی که آنها بازنمایی می‌کنند، از آن طرفداری می‌نماید» (Weiss, Bräscher & Vianna 2016, 214). به عبارت دیگر، در این رویکرد زبان تنها نقش یک میانجی و حجابی بین تصورات انسان و جهان و اشیایی که با آن روبه‌روست، ایفا می‌کند. به همین سبب، این نقش ثابت تلقی می‌شود و به سختی از زیست‌بوم انسان و محیط او تأثیر می‌پذیرد.

حال اگر بخواهیم رویکرد یادشده را با نظام‌های سازماندهی و بازیابی تطبیق دهیم، با عناوینی همچون بازنمایی موضوعی، بازنمایی مفهومی، بازنمایی معنایی و در یک دایره وسیع‌تر، با عنوان کلی بازنمایی دانش مواجه خواهیم بود. مواجهه با یک عنوان کلی و در یک دایره وسیع ما را بر آن می‌دارد که به بازنمایی گرای از منظری فراتر از جنبه علمی آن و در واقع، از رویکرد فلسفی بنگریم. یکی از مهم‌ترین مشکلات فلسفی موجود رویکرد بازنمایی گرایانه به زبان در علم اطلاعات و به‌ویژه در کنش بازیابی اطلاعات است. از این رو، توجه به نقش زبان بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه مفاهیم، مؤلفه‌های سازنده^۲

۱. منظور از بُعد زبانی در این پژوهش نشان دادن تصویر بازنمایی گرایانه از زبان یعنی تصویر آینه‌وار از ذهن بدون دخالت بافت یا ساحت اجتماعی است.

2. building blocks

نظام‌های سازماندهی دانش هستند (Hjørland 2015). مفاهیم با زبان و در زبان ساخته می‌شوند. به عبارت دقیق‌تر، شالوده هر نوع نظام سازماندهی دانش به‌عنوان یک ابزار معنایی ذخیره و بازیابی اطلاعات، زبان است. زبان مؤلفه اصلی بازنمایی مفهومی است. بر این اساس، اهمیت تحلیل رویکرد بازنمایی گرایشی به زبان در کنش بازیابی اطلاعات دوچندان می‌شود؛ چراکه در این صورت نقاط ضعف این رویکرد در سازماندهی و بازیابی اطلاعات و در یک کلام در کنش بازیابی اطلاعات آشکار می‌شود.

در این راستا، مطالعه حاضر با بهره‌گیری از روش پژوهش فلسفی که شاخصه اصلی در آن «نظورورانه» بودن است، بر آن است که نخست، کنش بازیابی اطلاعات و مطالعات صورت گرفته در این حوزه را که با رویکرد بازنمایی گرایانه انجام شده‌اند، تحلیل کرده و سپس، به نقد این رویکرد در پیوند با کنش بازیابی اطلاعات بپردازد.

۲. کنش بازیابی اطلاعات و رویکردهای بازنمایی گرایانه

«چترجی» از ابزارهای بازیابی اطلاعات تحت عنوان زبان‌های نمایه‌سازی نام برده است. بر اساس دیدگاه وی، کلیه ابزارهای بازیابی اطلاعات با زبان کنترل‌نشده و یا با زبان کنترل‌شده ارائه می‌شوند. زبان‌های کنترل‌شده شامل طرح‌های رده‌بندی و یا زبان‌های نمایه‌سازی اصطلاح-محور است که خود گونه‌های مختلفی (مانند تاکسونومی‌ها، سرعنوان‌های موضوعی و اصطلاحنامه‌ها، هستی‌شناسی‌ها و فولکسونومی‌ها) دارد. به گفته وی، تمامی این ابزارها از زمان نمایه‌سازی توسط نمایه‌سازان و رده‌بندان، تا زمان تعامل کاربران با این نظام‌ها در بازیابی اطلاعات دخیل هستند (Chatterjee 2017). هرچند در علم اطلاعات این ابزارها به‌طور معمول، نظام‌های سازماندهی دانش نام‌گذاری شده‌اند، اما از آنجا که کلیه آنها با هدف بازیابی اطلاعات ایجاد و توسعه یافته‌اند و از سوی دیگر، تفسیر انسان (خواه نمایه‌سازان و رده‌بندان و خواه کاربران) در آنها دخیل است، لفظ کنش برای نشان دادن این فرایند مناسب است. بنابراین، منظور از کنش بازیابی اطلاعات کلیه فرایندهای دخیل از زمان نمایه‌سازی تا زمان استفاده کاربران از ابزارهای معنایی بازیابی اطلاعات (نظام‌های سازماندهی دانش و نیز زبان‌های نمایه‌سازی) است.

به‌منظور ردیابی و تحلیل رویکردهای بازنمایی گرایانه به زبان در کنش بازیابی اطلاعات و نشان دادن دیدگاه طرفداران و نیز منتقدان این رویکرد در ادامه، به دسته‌بندی

و ارائه مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده با رویکرد نقد که در بطن خود به پژوهش‌های برخوردار از رویکرد بازنمایی گرایانه اشاره داشته‌اند، پرداخته می‌شود. باید یادآور شد که معیار اصلی انتخاب این مطالعات، تمرکز بر زبان و مسایل زبانی مرتبط با معنا بوده است. از این منظر، می‌توان این مطالعات را در چند دسته کلی جای داد:

◇ برخی پژوهش‌ها به‌طور مشخص در باب ابعاد نظری بازیابی اطلاعات و مورد نظر مطالعه حاضر انجام شده و از این‌رو، به‌طور مستقیم با آن در ارتباط هستند؛ چراکه در آنها بازیابی اطلاعات به‌طور خاص در فلسفه زبان و مباحث مرتبط با معنا دنبال شده است؛ مانند پژوهش‌های Blair (1990, 1992, 2003) که درباره زبان و بازنمایی و بازیابی اطلاعات و فلسفه زبان انجام شده؛ پژوهش Hjørland (1998) که در باب بازیابی اطلاعات و معناشناسی است، و نیز پژوهش Thornley, & Gibb (2007, 2009) که به‌طور مشخص درباره معنا^۱ در فلسفه و در بازیابی اطلاعات انجام شده است.

◇ برخی مطالعات نیز به تطبیق نظریه‌های معرفت‌شناختی در فلسفه با علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات پرداخته‌اند، مانند مطالعه نظری (1990) Frohmann که به نقد ذهن‌گرایی^۲ و نقد رویکردهای شناختی در نظریه بازیابی اطلاعات پرداخته است. Hjørland (2011) نیز به نظریاتی فلسفی می‌پردازد که در علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات مورد غفلت واقع شده است. وی همچنین، در سال ۲۰۰۴، پژوهشی را در موضوع استدلال‌های^۳ رئالیسم فلسفی در علم اطلاعات و به‌ویژه، بازیابی اطلاعات انجام داده است. این دسته از پژوهش‌ها از این‌رو اهمیت دارند که در آنها افزون بر تأکید بر نظریه‌های معرفت‌شناسی در بازیابی اطلاعات و سازماندهی دانش، به‌طور غیرمستقیم به نقد دیدگاه‌های شناختی و ذهنی نیز پرداخته شده است.

◇ در برخی پژوهش‌ها و مقالات نظری، بازنمایی و بازنمایی دانش در سازماندهی دانش و بازیابی اطلاعات تحلیل شده است. پژوهش Wilks (2004) که به سنت‌های بازنمایی و ضد بازنمایی در بازیابی اطلاعات پرداخته و بر دغدغه‌های زبان‌شناختی در بازیابی اطلاعات تأکید کرده، در این دسته قرار می‌گیرد. Rafferty (2001) با تحلیل بازنمایی دانش در طرح‌های رده‌بندی و با هشدار مقابله فناوری‌های جدید با طرح‌های سنتی رده‌بندی، مسایل و پرسش‌های مرتبط با بازنمایی دانش را برای حوزه اطلاعات جدی تلقی می‌کند. Svenonius (2004)، به تفصیل درباره بنیادهای معرفت‌شناختی بازنمایی

1. meaning

2. mentalism

3. arguments

دانش بحث کرده است و اصطلاح بازنمایی دانش را در برابر بازیابی اطلاعات می‌سنجد و نقش معرفت‌شناسی فلسفی در طراحی زبان‌های بازیابی اطلاعات را مورد پرسش قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که نگاه بازنمایی گرایانه همیشه سودمند نیست. همچنین، (Thornley 2009) به تنگناهای بازنمایی معنا در سازماندهی و بازیابی می‌پردازد و این استنباط را دارد که بازنماییِ مدرک منجر به ساده‌انگاری بیش از حدِ معنای آن می‌شود. (Chu 2010) محدودیت‌های بازنمایی اطلاعات در بازیابی را زبانی دانسته و به این نتیجه می‌رسد که برخی مشکلات مفهومی در بازنمایی و بازیابی اطلاعات چیرگی ناپذیر^۱ است. وی محدودیت اصلی بازنمایی اطلاعات را عدم بازنمایی صحیح معنا به لحاظ مفهومی دانسته و آن را بیشتر تطبیق اصطلاح^۲ در نظر می‌گیرد تا جست‌وجوی مفهومی. همچنین، (Brenner 2011) در مطالعه‌ای نظری، رویکرد بازنمایی گرایانه به نظریه اطلاعات را به لحاظ فلسفی بررسی و نقد کرده و چنین نگاهی به اطلاعات را در اصل دارای همان مشکلات نظریه‌های بازنمودی ذهن می‌داند و از دیدگاه ضد بازنمایی‌گرایی^۳ دفاع می‌کند.

◇ دسته دیگر، پژوهش‌هایی هستند که به نظریه مفهوم و نشانه‌شناسی اختصاص دارند. ارتباط این نوع مطالعات با بازنمایی‌گرایی آن است که نظریه مفهوم و نشانه‌شناسی دو رویکرد برجسته و مهم در بازنمایی معنایی دانش است؛ چراکه به روابط معنایی مفاهیم می‌پردازند و بنابراین، برای نظام‌های سازماندهی و بازیابی اطلاعات اهمیت دارند. مطالعه (Hjørland 2009) که از منظر پارادایم‌های مختلف معرفت‌شناختی به نظریه مفهوم می‌پردازد، پژوهش (Friedman & Thellefsen 2011) که نظریه‌های بازنمایی دانش، نشانه‌شناسی و نظریه مفهوم را با یکدیگر ترکیب کرده است، و نیز دیدگاه (Machado, Martínez-Ávila & de Melo Simões 2019) که با رویکردی هرمنوتیکی به تحلیل معرفت‌شناختی نظریه مفهوم در علم اطلاعات پرداخته‌اند، در این رده هستند. البته، در این میان در برخی پژوهش‌ها نشانه‌شناسی با اطلاعات به مثابه نشانه، تطبیق داده شده و مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند پژوهش‌های (Raber and Budd 2003) و (Huang 2006) و نیز پژوهش (Mai 2001) که نشانه‌شناسی «پرس»^۴ را با پژوهش‌های علم اطلاعات تطبیق داده‌اند.

1. insurmountable

2. term matching

3. anti-representationalism

4. Peirce

◇ در برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز به مفاهیم هسته در سازماندهی و بازیابی اطلاعات پرداخته شده است. هرچند ارتباط این گونه مطالعات با مطالعه حاضر غیرمستقیم است، اما چنین مطالعاتی از این حیث که در آنها نگاهی انتقادی به مفاهیم اصلی در نظریه‌های سازماندهی و بازیابی اطلاعات مطرح بوده و بر نظام‌های سازماندهی دانش به‌عنوان ابزارهای معنایی بازیابی اطلاعات تأکید شده است، قابل تأمل‌اند. پژوهش‌های Hjørland (1992; 2017a,b) که در آنها به مفهوم «موضوع در علم اطلاعات» و نیز پژوهش‌های «مفهوم موضوع» و «مفهوم رده‌بندی» به‌صورت جداگانه پرداخته شده، همچنین مطالعه دیگر Hjørland (2008) که در آن ضمن بررسی ماهیت سازماندهی دانش، انواع رویکردهای نظری به آن تقسیم‌بندی و تحلیل شده، در این دسته قرار می‌گیرد. در همین دسته، Hjørland (2014) به مناقشات اساسی در باب چیستی مفاهیم هسته در علم اطلاعات و نیز ناسازگاری‌های بین فرآیندها و پارادایم‌های مختلف پرداخته و در مطالعات دیگر درباره اصطلاحنامه‌ها به‌عنوان ابزارهای معنایی بازیابی اطلاعات (Hjørland 2016) و نیز نمایه‌سازی و زبان‌های نمایه‌سازی و تقسیم‌بندی رویکردهای مختلف فلسفی به آن (Hjørland 2016) می‌پردازد. (Mazzocchi 2018) نیز با نگاهی انتقادی به نظام‌های سازماندهی دانش تأکید می‌کند که این نظام‌ها ابزارهای معنایی بازیابی اطلاعات هستند.

لازم به ذکر است که از یک‌سو در مطالعات یادشده بازنمایی به چگونگی نشان دادن مفاهیم موضوعی در لایه زبانی (در نظام‌های سازماندهی و بازیابی اطلاعات و دانش) یا به تعبیری رویکرد بازنمایی گرایانه به زبان مورد نظر بوده و از سوی دیگر، در بافت همه این پژوهش‌ها به‌صورت ضمنی رویکرد بازنمایی گرایانه نسبت به زبان، یعنی رویکردی مبتنی بر ذهن و تصویر آینه‌وار ذهن از جهان واقع مورد نقد قرار گرفته است.

۳. نقد رویکرد بازنمایی گرای در پیوند با کنش بازیابی اطلاعات

هدف در این بخش آن است که افزون بر نقد رویکرد بازنمایی گرای در کنش بازیابی اطلاعات به ارائه و شرح تفصیلی برخی از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در بخش پیشین مرتبط با این مطالعه نظری یاد شد و نیز در بطن خود رویکرد بازنمایی گرای را مورد نقد قرار دادند، پرداخته شود. این پژوهش‌ها همچنین، به مسایل سازماندهی و بازیابی اطلاعات از وجه زبانی و مبتنی بر معنا توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. به این ترتیب، در اینجا

توصیف و تحلیل این پژوهش‌ها و چیدمان آنها، نه بر اساس تقسیم‌بندی انجام‌شده در بخش پیشین، بلکه در درجه اول بر اساس نقد ضمنی بازنمایی گرایي و سپس، بر مبنای تمرکز بر مسایل زبانی و معنایی آورده شده است. بنابراین، ترتیب زمانی در این چیدمان لحاظ نشده است. لازم به یادآوری است که میزان تمرکز بر پژوهش‌های یادشده بر اساس میزان پرداختن آنها به موضوع مرتبط با این مطالعه نظری است. به این ترتیب، بسط شرح و تحلیل در برخی از آنها جامع‌تر است.

سه دهه پیش «فرومن» به‌طور ضمنی درباره بازنمایی گرایي در نظریه بازیابی اطلاعات و به‌ویژه نمایه‌سازی و قواعد آن ضمن نقد ذهن گرایي این‌گونه هشدار داد:

مطابق فلسفه اصالت ذهن یا ذهن گرایي، قوانین ممکن است هیچ مشروعیت یا حقانیتی نداشته باشند؛ چون به‌سادگی بخشی از ابزارهای ذهنی ما هستند؛ خواه ذاتی و درونی باشند و خواه نتیجه و اثر خاص آن ... قوانین نمایه‌سازی، قوانین بازنمایی متن با هدف بازیابی آن متن هستند. اما بازیابی متن مجموعه‌ای از اعمال خاص اجتماعی را نام‌گذاری می‌نماید. در نتیجه، ساخت قوانین نمایه‌سازی، انواع خاص اعمال بازیابی را به وجود آورده و آن را تسهیل می‌کند. بنابراین، این امر به میزان درک مقدماتی از اعمال اجتماعی فعلی تشکیل‌دهنده بازیابی متن و به‌لحاظ تاریخی به دنیای اجتماعی واقعی وابسته است (Frohmann 1990, 97).

«فرومن» از تصویر شفاف و دقیق ذهن گرایانه ای که «فارادین»^۱ از علم اطلاعات و ماهیت مؤلفه‌های مربوط به آن یاد کرده، معتقد است که این نگاه به «گستره علم اطلاعات از یک تصویر کاملاً طبیعی و آشنا از ذهن و اندیشه ناشی می‌شود و هدایت‌کننده نظریه در رشته‌هایی به‌جز علم اطلاعات بوده است» (ibid 83). وی به‌عنوان مثال، از زبان‌شناسی نام می‌برد و اشاره به پژوهش بسیار کاربردی «بگتول»^۲ دارد که از ذهن گرایي موجود در زبان‌شناسی در نظریه رده‌بندی کتابشناختی اش بهره می‌برد. به گفته وی، «بگتول» نظریه تحلیل گفتمان «ون‌دیک»^۳ را به‌درستی در نظریه رده‌بندی کتابشناختی به کار می‌برد. «تحلیل گفتمان «ون‌دیک» یک شرح نظری از طرز کار شناختی در یک موضوع یک متن به‌لحاظ قوانین ذهنی ناخودآگاه است و اولین مرحله نمایه‌سازی نیز استخراج و استنباط

1. mentalistic

2. Farradane

3. Beghtol

4. Van Dijk

بازنمایی‌هایی موضوعی از متن است که «بگتول» با کمک نظریه ذهن گرایانه «ون دیک» و از قواعد حاکم بر فرایندهای فکری یا شناختی آن برای رده‌بندی یاری می‌جوید» (ibid). (84).

در همین راستا، «یورلند» در پژوهش خود، ضمن واکاوی بنیان‌های نظری در علم اطلاعات و به‌ویژه مطالعات بازیابی اطلاعات و سازماندهی دانش، به نقد رویکرد کاربرمحور و دیدگاه شناختی پرداخت. به گفته وی، این پارادایم از ۱۹۸۰ در علم اطلاعات تأثیرگذار شد (Hjørland 2013). «ساراسویک» آن را در سال ۱۹۹۲، تغییر پارادایم^۱ خواند (Saracevic 1992) و «اینگورسن» در فاصله سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۸۰ از آن با نام نقطه چرخش^۲ یاد کرد. از نظر وی، «بعد از سال ۱۹۹۰، خیلی از متخصصان درباره اساس نظری پارادایم شناختی شک کردند، به‌ویژه به دلیل اینکه نقش فرهنگ و جامعه در شناخت این رویکرد و پارادایم نادیده گرفته شده و این عوامل به حاشیه رانده می‌شد» (Hjørland 2013, 12). «یورلند» در مطالعه دیگر خود به نقد سنت‌های تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی حاکم بر پژوهش‌های بازیابی اطلاعات و سازماندهی دانش پرداخت. وی از این سنت‌ها تحت عنوان ضد رئالیسم نام برد و آنها را در برابر رئالیسم قرار داد. وی در این باره می‌نویسد: «ادعای اصلی رئالیسم آن است که واقعیتی مستقل از ذهن وجود دارد. اگرچه خیلی از افراد، تجربه‌گرایی و اثبات‌گرایی را با رئالیسم خلط می‌کنند، این سنت‌ها ماهیتاً و قویاً ضد رئالیسم هستند. به همین جهت باید بین تجربه‌گرایی و رئالیسم تمایزی دقیق قائل شد» (Hjørland 2004, 488). در واقع، «یورلند» تلاش دارد که مفهومی رئالیستی از مفاهیم مرتبط با بازیابی اطلاعات و سازماندهی دانش مانند مفهوم ربط، اطلاع‌جویی و مانند آن ارائه دهد. به گفته وی، امروزه (برخلاف گذشته که ایدئالیسم را در برابر رئالیسم قرار می‌دادند)، اصطلاح ضد رئالیسم را در برابر رئالیسم به کار می‌برند که توسط دامت^۳ وضع شده است ... ضد رئالیسم در روان‌شناسی، زبان‌شناسی، هوش مصنوعی و رشته‌های مرتبط ایجاد شده و گسترش یافته است. از این دسته رشته‌ها اغلب با اصطلاح علوم شناختی یاد می‌شود. «ضد رئالیسم این رشته‌ها بر مبنای نظریه بازنمودی ادراک است و با فردگرایی روش‌شناختی پیوند دارد؛ یعنی گرایش به تبیین پدیده‌های شناختی با مطالعه شناخت فردی و چشم‌پوشی از دخیل بودن عوامل اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شناخت انسان» (ibid. 494).

1. paradigm shift

2. turning point

3. Dummett

«یورلند» همچنین، در مطالعه‌ای دیگر به نقد پژوهشی می‌پردازد که پژوهشگران آن به مقایسه‌ی نمایه‌سازی خودکار و نمایه‌سازی انسانی می‌پردازند و چنین نتیجه می‌گیرند که نمایه‌سازی انسانی نسبت به نمایه‌سازی خودکار برتری ندارد و در واقع، در بطن خود از دیدگاه بازنمایی گرایانه و مبتنی بر ذهن یا دیدگاه شناختی (یا به تعبیر وی فیزیکی^۱)، نسبت به نظام‌های بازبایی اطلاعات حمایت می‌نماید. رویکردهای شناختی به گفته‌ی وی ناظر بر این هستند که افراد، نمایه‌سازی و جست‌وجوی مدارک را به‌شیوه‌ای خاص انجام می‌دهند، زیرا ساختار شناختی و ذهنی معینی دارند که مطالعات شناختی آنها را آشکار کرده و به‌طریقی بنیادین برای نمایه‌سازی مهیا می‌سازد. «یورلند» این دیدگاه را رد کرده و مدعی است که نظریه‌های نمایه‌سازی مرتبط با نظریه‌های شناخت هستند و لحاظ کردن چنین نظریه‌هایی آگاهی و بصیرت ارزشمندی درباره‌ی چگونگی بهبود نمایه‌سازی فراهم می‌آورد. اما به باور وی، رویکردهای مبتنی بر فهم اجتماعی-تفسیری مانند نظریه‌های پراگماتیک و انتقادی نمایه‌سازی، اساس بهتری برای بهبود نمایه‌سازی در بافت‌های مختلف فراهم می‌آورد (Hjørland 2011).

«مای» در رساله‌ی دکتری خود بازنمایی‌گرایی را به‌گونه‌ای دیگر تحلیل کرده است. وی قائل به تفکیک بازنمایی توصیفی مدارک از بازنمایی موضوعی است. «مای» که بر نشانه‌شناسی «پرس» تمرکز دارد، ضمن تحلیل و تطبیق نشانه‌شناسی پراگماتیک «پرس» با فرایند نمایه‌سازی در علم اطلاعات، بازنمایی را چنین توصیف می‌کند:

بازنمایی دانش یا بازنمایی مدارک به‌معنای وسیع، هم رده‌بندی و هم فهرست‌نویسی موضوعی و هم نمایه‌سازی را در بر می‌گیرد ... بازنمایی دانش یا مدرک نشانگر بازنمایی ماده‌ی موضوعی^۲، محتوای موضوعی^۳، حوزه‌ی موضوعی^۴، و دربارگی^۵ مدارک است ... به‌طور معمول، بین بخش توصیفی بازنمایی مدرک یا فهرست‌نویسی از یک سو و بازنمایی موضوعی از سوی دیگر تمایز وجود دارد. اولی، به توصیف ساخت و ترکیب فیزیکی یک موضوع پرداخته و مسئول شناسایی محتوای فکری است (Wynar 1992)، و دومی، یعنی بازنمایی موضوعی به تعیین اینکه چه مفهوم یا مفاهیم موضوعی با محتوای فکری یک اثر پوشش داده می‌شود، می‌پردازد (Mai 2000, 96, 223).

1. physical

2. subject matter

3. subject content

4. topic

5. aboutness

فرایند نمایه‌سازی از نگاه «مای» شامل تفسیر و بازنمایی مدارک است. از نظر وی مهم‌ترین صورت بنیادین سازماندهی دانش، پیوند زبان با معناست و واژه‌های مختلف و نیز عبارات در موقعیت‌های فردی^۱ هر شخص به صورت متفاوت تولید می‌شود. او از نشانه‌شناسی «پرس» کمک می‌گیرد و استدلال می‌کند که تعریف «پرس» از نشانه‌ها ما را قادر می‌سازد تا یک تحلیل جامع‌تر از مراحل فرایند نمایه‌سازی و رده‌بندی داشته باشیم. «مای» ریشه‌مسایل بازنمایی را در نمایه‌سازی بررسی کرده و می‌نویسد: «نمایه‌سازی، بازنمایی خنثی و عینی موضوع مدرک نیست، بلکه بازنمایی، تفسیری از مدرک برای استفاده آینده است» (Mai 2001). وی همچنین از «بلر» نقل می‌کند که «کار اصلی پژوهش‌های بازیابی اطلاعات، فهم چگونگی بازنمایی مدارک برای بازیابی اثربخش است و این اصل، مشکل زبان و معناست. هر نظریه بازنمایی مدرک باید بر اساس یک نظریه شفاف از زبان و معنا باشد» (ibid 592). مای، به اثر «بلر» یعنی زبان و بازنمایی در بازیابی اطلاعات اشاره کرده و می‌گوید که از نظر Blair (1990) نظریه‌های نمایه‌سازی و بازیابی باید نظریه‌های عینی زبان و معنا را در بنیان و شالوده خود لحاظ کنند. «بلر»، مخصوصاً فلسفه زبان پراگماتیک «ویتگنشتاین»^۲ را برای فهم بازیابی اطلاعات به کار می‌گیرد و استدلال می‌کند که فلسفه زبان «ویتگنشتاین» در فهم نمایه‌سازی و بازیابی مدارک سهم قابل توجهی دارد (Mai 2001, 595). «بلر» همچنین، نشانه‌شناسی را به عنوان پایه‌ای برای فهم نمایه‌سازی و بازیابی اطلاعات رد می‌کند. از نظر وی، نشانه‌شناسی از این منظر آغاز می‌شود که واژگان/عبارات معینی وجود دارند که نیاز به تبیین دارند (ibid). این گزاره برای نشانه‌شناسی^۳ «سوسور»^۴ صادق است، نه برای نشانه‌شناسی^۵ «پرس». نشانه‌شناسی به معنای «پرسی» آن می‌تواند به عنوان مطالعه معنا، آن گونه که با علایم و نشانه‌ها بازنمایی می‌شود، تعریف گردد؛ به عبارت دقیق‌تر، چیستی، چگونگی، محل ایجاد معنا و چگونگی تبدیل و ترکیب آن. از این منظر، نشانه‌شناسی بر چیستی معنای یک پدیده خاص تمرکز نمی‌کند، بلکه بیشتر بر چرایی و چگونگی ایجاد آن تمرکز دارد. «بلر» به جای نشانه‌شناسی، استدلال می‌کند که نظریه‌های Wittgenstein (1958) متأخر به عنوان بنیانی برای فهم چگونگی بازنمایی مدارک برای بازیابی سودمند است.

1. individual setting

2. Wittgenstein

3. semiology

4. Saussure

5. semiotics

هر چند نشانه‌شناسی «پرس» و فلسفه زبان پراگماتیک «ویتگنشتاین»، کاملاً یکسان هستند (Mai 2001, 595-596). «مای» در نهایت، چگونگی بازنمایی مدارک را یکی از مشکلات اساسی نظام‌های بازیابی اطلاعات می‌داند و معتقد است که مسئله بازنمایی موضوع مدارک، اولین و مهم‌ترین مسئله چگونگی تفسیر و فهم مدارک است. به باور وی، «نمایش‌سازی با معنا و زبان در ارتباط است و هر نظریه‌نمایش‌سازی به‌طور روشن یا به‌طور ضمنی، یک نظریه‌ی زبان و معنا را در برمی‌گیرد» (ibid 620).

مشابه با دیدگاه «مای»، «هوآنگ» در پژوهش خود به ارتباط نظریه‌ی مفهوم و نشانه‌شناسی با بازنمایی می‌پردازد. از دیدگاه وی، دغدغه علم اطلاعات و نشانه‌شناسی آن است که انسان‌ها چطور بین بازنمایی و معنا پیوند برقرار می‌کنند. همچنین، تالیث نشانه‌شناسی، روابط بین کاربر اطلاعات، بازنمایی اطلاعات و معنای اطلاعات را نشان می‌دهد و ناظر بر آن است که اطلاعات توسط کاربران ایجاد می‌شود و پیوندی میان عمل فهم نمادها یا اشیای بازنمایی شده و تولید معانی مشخص در یک محیط ارتباطی کاربردی برقرار می‌کند. وی، دو مشکل اصلی بازیابی اطلاعات از دیدگاه «رابر و باد»^۱ را یکی «اختصاص توصیف‌گرهای بازنمایی کننده کافی و دقیق برای شیء حاوی اطلاعات، و دیگری، ارزیابی ربط نتایج بازیابی شده می‌داند. این دو مشکل پیوند عمیقی با زبان دارند و به‌عنوان ابزاری برای کاوش نظام‌مند دانش به کار می‌روند که در نشانه‌شناسی بحث می‌شود» (Huang 2006, 9). البته، «رافرتی» نیز پیش از این اشاره کرده بود که نشانه رده‌بندی، یک فعالیت نشانه‌شناختی جالب است، زیرا بر اساس یک نظام و زبان نشانه‌شناختی ساخته شده و خود مدلول (اصطلاح موضوعی) یک دال نمادین در سطح زبان است. این نظام با این واقعیت که رده‌بندی متکی به تحلیل و توصیف دانش ثبت شده در اسناد و تفسیر توسط نمایه‌سازان انسانی است، پیچیده‌تر هم می‌شود. در نتیجه، مسئله تفسیر و تطبیق در بازیابی اطلاعات بسیار حائز اهمیت است (Rafferty 2001, 187).

«مای» در پژوهش دیگر خود، نقد بازنمایی‌گرایی در رده‌بندی‌ها را به‌گونه‌ای دیگر پی می‌گیرد. وی ضمن اشاره به نظریه رده‌بندی مدرن و نظریه رده‌بندی پست‌مدرن، تفاوت آنها را چنین برشمرده است که «رده‌بندی مدرن، هدف خود را بازنمایی جهان دانش قرار داده است، اما رده‌بندی پست‌مدرن هدفش را به‌دست دادن ابزاری پراگماتیک

1. Raber & Budd

برای به‌کارگیری در حوزه‌های مختلف قرار داده است ... مسئله اصلی در رده‌بندی کتابشناختی به‌عنوان یک نظام سازماندهی و بازاریابی، مسئله زبان و معناست ... هدف از رده‌بندی تولید ابزاری سودمند است، نه ضبط و بازنمایی واقعیت عینی» (Mai 2004, 39, 44). مشابه با پژوهش «مای»، در ایران پژوهشی انجام شده که به نقد رده‌بندی‌ها از نگاه پست‌مدرن پرداخته است. «خندان» به یکی از ابزارهای بازاریابی اطلاعات یعنی رده‌بندی‌های کتابخانه توجه نشان داده و رده‌بندی‌های کتابخانه‌ای را در گفتمان مدرن رده‌بندی دانش با یاری نظریه پست‌مدرنیسم مورد نقد قرار داده است، و در پاسخ به این پرسش که بن‌مایه بازنمایی در گفتمان مدرن رده‌بندی دانش چه برساختی دارد، می‌نویسد: «در گفتمان مدرن رده‌بندی دانش، رده‌بندی کتابخانه‌ای به‌عنوان بازنمایی رده‌بندی دانش و رده‌بندی دانش به‌عنوان بازنمایی نظم اشیای خارجی برساخته می‌شود. بر این اساس، تدوین نظام‌های رده‌بندی، مبتنی بر وجود اشیای خارجی است. این اشیا توسط ذهن بازنمایی می‌شوند و به‌شکل مفاهیم علمی در می‌آیند. رده‌بندی دانش، این مفاهیم علمی و روابط بین آنها را بازنمایی می‌کند و در نهایت، رده‌بندی کتابخانه‌ای، بازنمایی‌کننده رده‌بندی دانش دانسته می‌شود» (۱۳۹۳، ۲۳۳). وی ضمن استناد به گزاره‌پردازی‌های گوناگون از متخصصان مختلف سازماندهی دانش، بر مشابهت رده‌بندی‌ها به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی ایده‌ها، که خود بازنمایی واقعیت خارجی هستند، تأکید کرده است. همچنین، در ضمن این گزاره‌پردازی‌ها هویت رده‌بندی به‌عنوان یک بازنمایی مرتبه دوم تثبیت شده است (همان، ۲۲۹). وی در بخش پایانی پژوهش خود و ضمن استنباط از بخشی از آن بر اساس نظریه کاربردی «ویتگنشتاین» نتیجه می‌گیرد که:

معانی زبانی، بسته به کاربرد کلمات و «بازی‌های زبانی» مختلف و در «صورت‌های زندگی» مختلف تغییر می‌کنند و نمی‌توان انتظار داشت که یک زبان «ایدئال» ابداع شود که واقعیت را چنان که هست، بازنمایی کند. از این دیدگاه، زبان صرفاً نقش «کشاف» ۱ و «بازنمون» ندارد، بلکه حائز نقش «مؤسس» نیز هست ... بر این اساس، نمی‌توان انتظار داشت که الفاظ، معانی لازم‌ان و لامکان داشته باشند که در همه وضعیت‌ها و سیاق‌ها همان باشد و تغییر نکند (همان، ۳۳۹-۳۴۰).

۱. کشاف «-» به فتحه کنایه از بیان آشکار و واضح (برگرفته از لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۳۴۷).

بازنمایی در بازیابی اطلاعات را «ثورنلی و گیب» در سه پژوهش جداگانه دربارهٔ رویکردهای فلسفی به بازیابی اطلاعات مورد کنکاش قرار دادند. آنها در مطالعهٔ اول خود به طرح این پرسش می‌پردازند که آیا بازیابی اطلاعات (به‌منزلهٔ مفهومی تناقض‌آمیز) با تحلیلی دیالکتیکی^۱ ممکن است شفاف‌تر درک شود؟ آنها از این منظر به نقش معنا در بازیابی اطلاعات می‌پردازند. از دیدگاه آنان، برای فهم ماهیت مشکل آفرین بازیابی اطلاعات لازم است به مفهوم هسته و مرکز آن یعنی معنا به‌عنوان فرایندی دیالکتیکی پرداخته شود. به باور آنها فهم دیالکتیکی از معنا ممکن است به شفاف‌سازی برخی جنبه‌های ماهیت پیچیدهٔ بازیابی اطلاعات یاری رساند؛ چراکه فلسفه توان کشف تضادها^۲ و تناقض^۳‌های موجود در بازیابی اطلاعات را دارد. آنها دلیل این تضادها را روابطی دیالکتیکی می‌دانند که در معنا وجود دارد. رابطهٔ دیالکتیکی از نظر آنان «رابطه‌ای است که در آن دو جنبه، همزمان در حالتی از مشابهت و مخالفت^۴ متقابل قرار دارند. در اینجا فهم هر جنبهٔ مخالف، نیازمند فهم چگونگی اتکای آن بر نفی^۵ خویش است. استفاده از فلسفهٔ معنا باید شامل فهم وسیعی از موقعیت‌های فلسفی باشد که در پس ماهیت معنا قرار می‌گیرد. معنا دو وجه عینی و ذهنی دارد. وجه عینی همان صورت و واقعیت عینی و وجه ذهنی تجربهٔ شخصی کاربر است» (Thornley & Gibb 2007, 761). آنها همچنین در تحلیل خود، به بنیادی‌ترین تضاد^۶ بازیابی اطلاعات، یعنی نظریهٔ بازیابی اطلاعات اشاره می‌کنند و معتقدند که مناقشه بین کسانی وجود دارد که در حوزهٔ کامپیوتر و بخش فنی بازیابی اطلاعات فعالیت می‌کنند و به تعبیری این نظریه را به‌لحاظ تئوریک بی‌اهمیت تلقی می‌کنند؛ مانند پژوهشی که «اسپارک جونز»^۷ در سال ۲۰۰۰ انجام داد، و آنانی که به‌لحاظ علوم انسانی و مسائل نظری صرف در علوم انسانی و اجتماعی به این نظریه اهمیت می‌دهند (به‌ویژه نظریهٔ معنا که برای بازیابی اطلاعات حائز اهمیت است) مانند پژوهش‌های «بلر» و «یورلند» (۱۹۶۰). از نظر ثورنلی و گیب چطور ممکن است دو رویکرد کاملاً متفاوت به مسئله‌ای واحد برای بازنمایی معنای مدارک وجود داشته باشد؟ آنان، ربط و بازنمایی معنا را از مفاهیم اصلی در نظریهٔ بازیابی اطلاعات می‌دانند و معتقدند:

1. dialectical

2. conflicts

3. contradictions

4. antagonism

5. negation

6. conflict

7. Spärck Jones

... مفاهیم ربط و بازنمایی معنا خود تناقض دیالکتیکی دارند و بحث دربارهٔ آنها یا نظریه‌پردازی دربارهٔ این مفاهیم دشواری تناقض‌های موجود در بازیابی اطلاعات را تشدید می‌کند. بنابراین، نظریه‌پردازی دربارهٔ معنا از یک جهت انعکاسی از مشکل بازنمایی معنا در بازیابی اطلاعات است ... بازنمایی معنا نوعی امتداد در فراگرد تغییر است. بازنمایی این فرایند معضلی حل‌نشده است ... بازنمایی با توجه به ماهیت خود تا حدی با «آنچه نیست» تعریف می‌شود، یعنی با آنچه در بازنمایی گنجانده نشده است. در حالت آرمانی، در بازیابی اطلاعات، بازنمایی باید به نوعی حاوی معنای بیشتری باشد و هرچند بازنمایی معنا باید متکی بر کل متن باشد، اما با حذف بخش‌هایی از متن نیز قابل تعیین است (Thornley & Gibb 2007, 759).

از نظر «ثورنلی و گیب»، معنا در مدل دیالکتیکی وجوه مختلف دارد: عام در برابر خاص، ناملموس (انتزاعی) در برابر ملموس، فردی در برابر جمعی، و عینی در برابر ذهنی که در پژوهش آنها مورد آخر انتخاب شده است (Thornley & Gibb 2007). آنان به نقل از «پاتنم»^۱ می‌گویند، «در فلسفه، زبان جنبهٔ ذهنی معنا به قصد و نیت، و جنبهٔ عینی آن به شمول و گستردگی اش اطلاق می‌شود. بنابراین، طبق مدل دیالکتیکی، معنا بخش زیادی از فلسفهٔ زبان ممکن است به‌عنوان تلاش برای حل یا رفع چگونگی ارتباط جنبه‌های ذهنی و عینی معنا تلقی شود» (Thornley & Gibb 2007, 758). از دیدگاه آنان، این دو جنبه اساساً با یکدیگر متفاوت‌اند. جنبهٔ عینی متعلق به روش پژوهش‌های کمی بازیابی اطلاعات است و جنبهٔ ذهنی وابسته به روش پژوهش‌های کیفی است. روش کمی هنوز هم پیوسته باید بر مسئلهٔ دشوار قضاوت‌های ربط متکی باشد و این خود مستلزم مقایسهٔ قضاوت ذهنی کاربر با قضاوت نظام است. روش کیفی نیز که پیش‌فرض اساسی‌اش اهمیت بافت فردی است، همچنان متکی بر این است که نظام‌های بازیابی اطلاعات، به‌جز در حوزه‌های بسیار تخصصی، نمی‌توانند این بافت را هنگام ارائهٔ نتایج به‌طوری کارآمد در نظر بگیرند. «ثورنلی و گیب» در پژوهش دوم خود ضمن تمرکز بر مقولهٔ معنا، تفاوت معنا را در فلسفه و در بازیابی اطلاعات می‌جویند. در این مطالعه، یک پرسش مهم مطرح شده و آن اینکه آیا تفاوت بین معنا در فلسفه و معنا در بازیابی اطلاعات دلالت‌هایی برای کاربرد

1. Putnam

فلسفه در پژوهش‌های پشتیبانِ بازیابیِ اطلاعات دارد یا خیر؟ از دیدگاه آنان، این پرسش برای بازیابیِ اطلاعات مهم است. چون با وجود شیوهٔ جالب و تأمل‌برانگیز استفاده از فلسفه برای تدارکِ مبانی نظریِ موضوع و طراحیِ نظام پشتیبان، تحلیل انتقادی زیادی در باب رابطهٔ دقیق بین معنا در فلسفه و معنا در بازیابیِ اطلاعات وجود ندارد. به گفتهٔ آنها اغلب، این گونه پنداشته می‌شود که بحث دربارهٔ معنا در فلسفه باید رابطه‌ای نزدیک با شیوهٔ تأثیر معنا در بازیابیِ اطلاعات داشته باشد. در صورتی که چنین نیست. آنها این تفاوت را چنین توصیف می‌کنند:

مشکل تعریف معنا پیشینه‌ای طولانی در فلسفه دارد که از «فرگه»^۱ آغاز می‌شود و به نظریهٔ معنای «ویتگنشتاین» ختم می‌شود. «فرگه» معنا را با جست‌وجوی کیفیات، هم در درون اشیا و هم در رابطه با تجربهٔ ذهنی ما از فهم واژه‌ها که شامل معناست، در می‌یابد. مسئلهٔ چگونگی ارائهٔ این دو نوع موجودیت متفاوت است؛ تجربهٔ ذهنی و شیء عینی که امکان دارد با هم رابطه داشته باشند، به‌طور دقیق معنا را تولید می‌کند. «ویتگنشتاین» به جای جست‌وجوی رابطه بین موجودیت‌های متفاوت اعتقاد دارد که بهتر است به شیوه‌ها و روش‌های استفاده از معنا توجه کنیم. وی می‌گوید بافت به منزله موقعیتی اجتماعی، فیزیکی و موقتی (که در آن علایم و نمادهای بازنمایی کنندهٔ معنا تولید و به کار گرفته می‌شود)، به اندازهٔ محتوا مهم است. از نظر او توانایی ما در درک محتوا به میزان شناخت ما از آن محتوا و نیز بافت آن بستگی دارد... روابط مسئله‌ساز بسیاری مانند درک ما از جهان عینی و خود جهانِ واقعی عینی و نیز فهم ما از معنا و فهم دیگران از معنا، در معنا وجود دارد. تناقض‌های بالقوهٔ موجود میان جنبه‌های مختلف معنا به‌طوری چشمگیر در بافت کاهش می‌یابد (Thornley & Gibb 2009, 3-4).

در واقع، در پژوهش «ثورنلی و گیب»، معنا به‌عنوان رابطه‌ای پیچیده و اغلب متناقض بین امر ذهنی و عینی درک شده است. در رابطهٔ کلیِ ذهنی/عینی، رابطه میان محتوا و بافت نیز وجود دارد. به باور آنها محتوا، هم ممکن است شیئی خارجی تلقی شود و هم تجربهٔ ذهنی درک معنای واژه‌ای که شیء را توصیف می‌کند. آنها همچنین، در بخش دیگری

1. Frege

از پژوهش خود بازیابی اطلاعات را به نقل از «سالتون و مک‌گیل» بازتعریف و خاطر نشان می‌سازند که بازیابی اطلاعات مرتبط با ذخیره، بازنمایی، سازماندهی و دسترسی به مقوله‌های اطلاعاتی است (Thornley & Gibb 2009 به نقل از Salton & McGill).

«ثورنلی و گیب»، برای نمایش دشواری‌های بازنمایی معنا از پژوهش‌های Blair (1990, 2006) کمک می‌گیرند که در آن نظریه «ویتگنشتاین» متأخر سودمند تلقی شده است:

اثر «ویتگنشتاین» متأخر، اهمیت نظریه را در بهبود درک ما از معنا کاهش می‌دهد و توصیف دقیق از معنا در استفاده و کاربرد (use) را بهترین راه برای تقویت درک می‌داند. «بلر» علت اهمیت مطالعه زبان و معنا در نظام‌های اطلاعاتی و بازیابی اطلاعات را مرتبط با زبان و ذهن کاربران و توصیف آنها از درون‌داد نظام و تطبیق آن با توصیف موجود از مدرک در نظام می‌داند. درک درخواست‌های کاربران و توصیف مدارک در کار اطلاعات و مهم‌تر از آن چگونگی وقوع خطای احتمالی در این فرایند، مسئله مهم زبان، معنا و فهم است (Thornley & Gibb 2009, 6).

در مطالعه سوم، «ثورنلی» در رابطه با مسئله بازنمایی معنا در بازیابی اطلاعات، به تحلیل معضلات در دو حوزه علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات پرداخته است. وی از اصطلاحی که «نیل»^۱ به کار برده کمک می‌گیرد که این معضلات را «تنگنای ذهنی در سازماندهی و بازیابی اطلاعات»^۲ می‌داند و آن را به‌عنوان مسئله چگونگی بازنمایی معنای مدارک برای رفع نیازهای کاربر تفسیر می‌کند. به بیان دیگر، «ثورنلی» به مسئله اصلی مطرح برای «نیل» اشاره می‌کند و می‌گوید: «از دیدگاه «نیل» کشمکش اصلی بر سر آن است که اطلاعات موجود در مدارک همواره رابطه‌ای شکننده و بی‌ثبات با نوع اطلاعات مورد استفاده در زمان حال دارد» (Thornley 2009, 2). وی همچنین، از قول «نیل» می‌نویسد: «تاریخ تحولات دسترسی فکری به گنجینه دانش، تاریخ تنش بین کیفیت منحصر به فرد و سیال (نیاز) کاوشگران خاص^۳ و عینیت ذاتی گنجینه دانش به خودی خود است» (Thornley 2009, 2). «ثورنلی» همچنین، نظر «باکلند»^۵ را مطرح می‌کند

1. S. D. Neill

2. dilemma of the subjective in information organization and retrieval

3. individual inquirer

4. concreteness

5. Buckland

که معتقد است، «بازنمایی با توجه به ماهیتش، همیشه از برخی جهات ناقص و احتمالاً توصیفی است که زمانی دقیق بوده است» (ibid 3). «ثورنلی»، مسایل مطرح شده توسط «نیل» و «باکلند» را چنین خلاصه می‌کند: «یک تنگنا و معضل، نبودِ تمامیتِ بازنمایی، و تنگنای دیگر، شکاف زمانی بین مدرک ذخیره شده و نیازهای جاری کاربر است» (ibid 3). وی، سپس این پرسش را مطرح می‌کند که آیا این تنگناها همچنان برای علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات وجود دارد؟ و پاسخی که می‌دهد مثبت است و استدلال می‌کند که صرف نظر از پیشرفت‌های فناوریانه، بازنمایی مدرک به‌طور معمول، منجر به ساده‌انگاری معنایش خواهد شد. مدرک نیز تنها بازنمایی از یک رخداد یا اندیشه‌های نویسنده است، پس فقط چشم‌اندازی جزئی و ناقص است. به این ترتیب، «ثورنلی» محدودیت واژه‌ها در بیان محتوا را مسئله علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات می‌داند و معتقد است که معنا با توجه به ماهیتش با آنچه بازنمایی می‌کند، یکسان نیست و زمانی که این بازنمایی معنا درون نظام بازیابی اطلاعات فشرده‌تر می‌شود و کاهش می‌یابد، این تمایز برجسته‌تر و بارزتر می‌گردد. وی در نهایت، ایراد نهایی بازنمایی معنا را خواه به واسطه نمایه‌سازی انسانی یا فناوری‌های خودکار به‌طور معمول، شامل نوعی داد و گرفت بین الزامات بازنمایی (بازنمایی معنای مدرک) و تمایز (تفکیک مدرک از سایر مدارکی که معنای مرتبط ندارند) می‌داند. به گفته او «هنوز بسیار دشوار است که بتوان مدرکی را به‌طریقی بازنمایی کرد که در صورت مرتبط بودن با نیاز کاربر از بازیابی آن، و در صورت مرتبط نبودن، از عدم بازیابی آن مطمئن بود» (ibid 4).

«فریدمن و تلفسن» بر ماهیت بازنمایی دانش تمرکز کرده‌اند و در فلسفه زبان آن را جسته‌اند. به گفته آنها بسیاری از پژوهشگران در حال حاضر بازنمایی دانش را مدیریت مجموعه رخدادهای درباره جهان تعریف می‌کنند. به گفته آنها، بحث درباره ماهیت بازنمایی دانش را می‌توان در حوزه‌هایی به‌جز علوم رایانه مانند فلسفه، زبان، منطق و مانند آن ردیابی کرد. در این حوزه‌ها پژوهشگران درون‌مایه‌های اصلی مطالعات خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. این مضامین شامل زبان و نشانه‌گذاری^۱، زبان هستی‌شناسی و بازیابی اطلاعات و دانش است. به باور «فریدمن و تلفسن»، به نظام‌های سازماندهی دانش هرگز از منظر «مفهوم»، «نشانه» و «بازنمایی» آنها پرداخته نشده است.

1. facts

2. notation

آنان بر این باورند که «بسیاری از پژوهشگران در سازماندهی دانش چارچوب شناختی را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما بحثی از بازنمایی در میان آنها وجود ندارد. تأکید این پژوهش‌ها تنها بر «بازنمایی دانش» بوده است. (Friedman & Thellefsen 2011, 649). به‌عنوان مثال، «سونونیوس» از سنجش این مفهوم در موارد خاص حمایت کرد (Svenonius 2004). «یورلند» آزمون‌های بیشتری در مورد مفهوم «بازنمایی دانش» بر اساس نظریه‌های شناخت (معرفت‌شناسی) پیشنهاد کرد (Hjørland 1997, 2007) و «مای» از سنجش آن در نشانه‌شناسی دفاع کرد (Mai 2001). آنها در پژوهش خود، چهار رویکرد متون فلسفی به بازنمایی بر شمرده‌اند. در رویکرد نخست، عمل بازنمایی به‌معنای توصیف یا طرحی صورتی^۱ مطرح است؛ مانند مجموعه‌ای از نمادها یا گروهی از موجودیت‌ها. رویکرد دوم، یک رابطه را نشان می‌دهد و بازنمایی در آن، بازتاب یا تصویری است که رابطه را شکل می‌دهد. رویکرد سوم، تفسیری است که ریشه در روان‌شناسی دارد و بازنمایی را به‌عنوان روند یا فرایندی که کنش عملکردی انسان^۲ آنرا توصیف می‌کند، در نظر می‌گیرد. در رویکرد چهارم، مفهوم، ریشه در تمایزی دوگانه با روش دیالکتیکی دارد. از این منظر، بازنمایی شامل نظام جدل و استدلال است که با تبادل استدلال منطقی به حقیقت می‌رسد. هر چهار رویکرد را می‌توان در زیر رده علوم شناختی قرار داد، اما رویکرد چهارم تنها رویکردی است که به‌طور مستقیم از بازنمایی به‌عنوان بخشی از نظام‌هایی به‌صورت زبان بحث می‌نماید. «فریدمن و تلفسن» با تمرکز بر رویکرد چهارم آن را از دیدگاه «پالمر»، چنین بیان می‌کنند:

این رویکرد در اندیشه «پالمر» در علوم شناختی بهتر شناخته شده است. وی بازنمایی را در نظام‌های زبان مورد مطالعه قرار داد و دو نوع بازنمایی، جهان بازنمایی‌شده و بازنمایی جهان را در نظام‌های زبان مطرح ساخت. جهان بازنمایی‌شده جهانی است که ما درباره آن گزاره و ادعا مطرح می‌کنیم و منظور از بازنمایی جهان، جهانی است که در آن ما آن گزاره‌ها و ادعاها و استنباط‌ها را می‌سازیم. از منظر «پالمر» این دو مؤلفه با اشکال بازنمایی درونی^۳ و بیرونی^۴ مطابقت دارد. جهان بازنمایی‌کننده که الزاماً دارای خاصیت جهان بازنمایی‌شده است، صورت درونی، و اگر نتوانست صورت بیرونی را بازنمایی

می‌کند. در نتیجه، طبق گفته‌ی وی زبان دارای خاصیت بازنمایی بیرونی است (Palmer 1978, Quoted in Friedman & Thellefsen 2011, 648).

از منظر «فریدمن و تلفسن» سازماندهی دانش را می‌توان حداقل از دو منظر مورد ملاحظه قرار داد. در منظر نخست که زاویه‌ی نگاه محدودتری دارد، به رکوردهای کتابشناختی، فراداده، ساختار، و کارکرد آنها پرداخته می‌شود و در منظر دوم که عمومی‌تر است و نگاه وسیع‌تری دارد، مفاهیم و رده‌های موضوعی بررسی می‌شود. از نظر آنها تمرکز سازماندهی دانش بر روی «بازنمایی کتابشناختی» است. آنها از «یورلند» نقل می‌کنند، که «سازماندهی دانش مرتبط با ساخت و ارزیابی ابزارهای معنایی برای بازیابی اطلاعات است. نقش نظام‌های سازماندهی دانش نظم‌بخشی به مدارک، بازنمایی مدارک و مفاهیم است.» (Friedman & Thellefsen 2011, 646). «فریدمن و تلفسن» همچنین، نظر «دالبرگ» را درباره‌ی کنترل مفهومی رده‌بندی‌ها چنین بیان می‌کنند: «واژه‌ها تنها بیانگر بینش، حقایق و مصداق‌های شناخت هستند. واژه غیرقابل اعتماد است، زیرا معانی مختلف دارد. استفاده از «مفهوم» یا «دانش» به‌عنوان واحدهای تحلیل به‌جای تحلیل «واژه‌ها» تضمین می‌کند که کنترل بهتری بر روایی و پایایی رده‌بندی‌ها وجود خواهد داشت» (Dahlberg Quoted in Friedman & Thellefsen 2011, 663).

البته، پیش از این، «سونونیوس» این کنترل مفهومی را درباره‌ی بازنمایی دانش در زبان‌های بازیابی اطلاعات با کمک سه نظریه‌ی معنا تحلیل کرد. به گفته‌ی وی زبان‌های بازیابی متفاوت، پیش‌فرض‌های متفاوتی درباره‌ی مفهوم دانش دارند. وی از رده‌بندی‌ها و اصطلاحنامه‌ها به‌عنوان نظام‌های بازنمایی دانش نام می‌برد و از سه نظریه‌ی مرتبط با بازنمایی دانش یعنی عملیات‌گرایی^۱، نظریه‌ی ارجاعی یا تصویری معنا^۲ و نظریه‌ی بافتی یا ابزار معنایی^۳ نام می‌برد. از نظر وی نظریه‌ی عملیات‌گرایی از فلسفه‌ی اثبات‌گرایی منطقی سرچشمه می‌گیرد که خود صورت افراطی تجربه‌گرایی^۴ است. طبق باور تجربه‌گرایی تمامی دانش از تجربه و از دریافت‌های حسی مشتق می‌شود (Svenonius 2004). به این ترتیب، مفاهیم موجود در گزاره‌ها برای اثبات باید به‌صورت عملیاتی تعریف شوند. مفاهیمی مانند دقت، بازیافت، اثر و موضوع از این سنخ هستند و می‌توان با معرفی تعاریف عملیاتی از این مفاهیم به راه حل مسایل سازماندهی و بازیابی اطلاعات دست یافت.

1. operationalism

2. referential or picture theory of meaning

3. instrumental or contextual theory of meaning

4. empiricism

از نظر «سونونیوس»، مشکل اصلی طراحی زبان‌های بازیابی اطلاعات آن است که همزمان باید بتواند معنای بافتی و چندمعنایی را حل کند و همین امر معضل اصلی عدم موفقیت معیار دقت در بازیابی است که دچار اضافه‌بار اطلاعاتی می‌گردد. ایرادی که وی به نظریه تصویری زبان وارد می‌داند به شرح زیر است:

این نظریه صورت جهان‌شمول از زبان را مبنا قرار می‌دهد که در آن معنا گزاره‌های ترسیم‌کننده سیمای جهان متعین، نسبتاً ثابت، و مورد تأیید همگان است. ایراد اینجاست که تصاویر را می‌توان متفاوت تفسیر کرد. نیمی از لیوان پُر و نیم دیگر آن خالی است. تصویری از اردک از زاویه‌ای دیگر می‌تواند تصویری از یک خرگوش به نظر رسد ... دوم، نظریه تصویری به‌طور ضمنی بر ثبات مرجع اشاره دارد. اگر قرار است واژه‌ها در بافت‌های مختلف عملکرد درستی داشته باشند، سیال بودن معنا ضروری است. نظریه تصویری در جایی که بحث واژه‌های انتزاعی (که مرجع‌شان سازه‌های ذهنی^۱ است) مطرح می‌شود، شدیداً با ضعف مواجه است. مشکل سوم نظریه تصویری این است که کلیت دانش جهان را به‌صورت تلفیقی از دانش ریزجهان‌های مستقل بازنمایی می‌کند. در نظر گرفتن کلیت دانش به‌مثابه انباشتگی از واحدهای منفرد، ساده‌انگارانه^۲ است (Svenonius 2004, 578).

در مجموع، از نظر «سونونیوس»، نظریه تصویری گویایی لازم را ندارد و به‌خوبی دانش را بازنمایی نمی‌کند. دانش، فرار و پویا و متلون است و چنان‌که از قول «ویتگنشتاین» در پژوهش‌های فلسفی می‌گوید، دانش به دریافت‌های حسی متجسم در گزاره‌های بنیادین آن‌گونه که تجربه‌گرایی سنت‌گرا^۳ باور دارد، قابل تحویل نیست (Wittgenstein نقل در Svenonius 2004). «سونونیوس» ضمن تأیید و جایگزینی نظریه ابزاری معنا به‌جای نظریه تصویری می‌گوید: «نظریه ابزاری بر نحوه ابهام‌زدایی ما از اصطلاحات به‌منظور دستیابی به دقت در بازیابی اثر می‌گذارد ... نظریه یا نظریه‌های معنا که در زبان‌های بازیابی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مستلزم نحوی خاص از بازنمایی دانش است. می‌توان بازنمایی‌های مختلف دانش را که در قالب زبان‌های بازیابی تجسم یافته‌اند، بر اساس اعتبار، کارایی در دستیابی به اهداف و سازگاری‌شان با خود‌کارسازی و قابلیت میانکنش‌پذیری معنایی مورد

1. mental constructs

2. simplistic

3. traditionalist empiricism

ارزیابی قرار داد» (Svenonius 2004, 582). در این راستا، وی زبان بازیابی رده‌بندی‌هایی همچون دهمی را نسبت به زبان بازیابی اصطلاحنامه‌ها دارای قابلیت بیشتری می‌داند. برای طراحی یک زبان بازیابی «باید تصمیم گرفت که با چه بازنمایی دانشی سازگار است و پاسخ آن، نوعی بازنمایی است که بالاترین درجه اعتبار را داشته باشد. از چنین بازنمایی انتظار می‌رود که در ارتقای دقت و بازیافت نیز بالاترین رتبه را کسب کند». به نظر وی، رده‌بندی‌ای مانند دهمی دیوئی چنین ویژگی‌ای دارد؛ چراکه متکی به رویکرد ابزاری به معناست؛ رویکردی که به جای یک تصویر ساده از جهان یک بدیل را ارائه می‌کند (ibid 585).

«بلر» نیز نظریه «ویتگنشتاین» را برای حل معضلات بازیابی اطلاعات به گونه‌ای دیگر مؤثر می‌داند. در واقع، شاید بتوان ادعا کرد که جدی‌ترین دغدغه بازنمایی و پیوند آن با بازیابی اطلاعات از دیدگاه «بلر» بررسی شده است. وی ابتدا، در مقاله‌ای با نام تعیین‌ناپذیری^۱ که در سال ۱۹۸۶ دسترسی موضوعی به مدارک را منتشر کرد، به بحث عدم قطعیت در انتخاب اصطلاحات موضوعی از سوی نمایه‌ساز و نیز عدم قطعیت انتخاب اصطلاح جست‌وجو توسط کاربران پرداخت. سپس، در کتاب خود با عنوان *زبان و بازنمایی در بازیابی اطلاعات* که در سال ۱۹۹۰ منتشر شد، این بحث را مورد تأکید قرار داد. «بلر» سپس، در مقاله‌ای دیگر با عنوان *بازیابی اطلاعات و فلسفه زبان* که در سال ۱۹۹۲ به چاپ رسید، فلسفه زبان و به‌ویژه نظریه پراگماتیک «ویتگنشتاین» متأخر را برای واکاوی دقیق مسایل فلسفی در بازیابی اطلاعات مؤثر دانست.^۲ او سپس، این مطالعه را کامل کرد و با همان عنوان در مقاله‌ای دیگر در سال ۲۰۰۳، ضمن بحثی مفصل درباره زبان و بازنمایی، به تحلیل بازیابی اطلاعات بر اساس تأثیر فلسفه زبان پرداخت. وی در این تحلیل به واکاوی علت شکست رویکرد بازنمایی گرایبی به زبان در بازیابی اطلاعات هنگام توصیف و تمایز اطلاعات پرداخته است. «بلر» ضمن بحث از ماهیت معنا معتقد است که فیلسوفان درباره «معنای معنا»^۳ بسیار تأمل کرده‌اند، اما شاید هیچ‌کس به اندازه «ویتگنشتاین» بر فلسفه

1. indeterminacy

۲. برای مطالعه «ویتگنشتاین» از دیدگاه «بلر» بنگرید به:

Blair, D. C. (2006). *Wittgenstein, language and information: "back to the rough ground"*. Dordrecht: Springer

Blair, D. C. (2006). Wittgenstein's philosophy of language and mind. In *Wittgenstein, language and information* (pp. 27-267). Dordrecht: Springer

3. meaning of meaning

زبان اثرگذار نبوده است. «بلر»، اثر اخیر «ویتگنشتاین» یعنی «پژوهش‌های فلسفی»^۱ را در ایجاد چرخش زبانی^۲ در فلسفه تحلیلی طی قرن بیستم مؤثر می‌داند (Blair 2003, 9) و به یاری نظریه متأخر «ویتگنشتاین»، به انتقاد از چهار گزاره می‌پردازد. این گزاره‌ها به شرح زیر است:

۱. واژه‌ها اشیا را نام‌گذاری می‌کنند: معنای یک واژه شیئی است که واژه در برابر آن قرار می‌گیرد؛
۲. هر واژه یک معنا دارد؛
۳. معنای هر واژه مستقل از بافت است؛
۴. معنای جمله از معنای واژه‌هایش تشکیل شده است (ibid 14).

«بلر» به نقد این چهار گزاره «ویتگنشتاین»، که رویکرد بازنمایی‌گرایانه به زبان دارد، می‌پردازد. وی نقد «ویتگنشتاین» به این نظریه را چنین خلاصه می‌کند:

۱. بین معانی و واژه‌ها رابطه‌ای نیست؛
۲. معانی، مفاهیم یا هر چیز ساده دیگری نیست؛
۳. برای فهم معنای یک واژه لازم نیست تعریفی در ذهن داشت، بلکه باید قادر به استفاده از واژه به‌طور صحیح در فعالیت‌ها و اعمالی بود که کاربرد رایج دارد. به‌منظور فهم معنای یک واژه باید دانست چه زمانی به کار می‌رود- که فعالیت‌ها و اعمال به آن مرتبط است (صورت‌های زندگی ویتگنشتاین)- و چگونه باید آن را به کار برد (بازی‌های زبانی ویتگنشتاین)؛
۴. به‌دنبال این باشید که استفاده از واژه‌ها معنای آنها را به شما بیاموزند. معنا، دقیقاً معادل کاربرد نیست، اما معنا با استفاده تجلی می‌یابد؛
۵. بافت برای زبان مهم است. ما اغلب شرایط استفاده از زبان را پیش از درک واژه‌های به‌کاررفته (در جمله) می‌فهمیم. معنا تا حدی مفهومی عینی^۳ است- آنچه در ذهن خود داریم، برای درک منظورمان نه لازم و نه کافی است. بافت و موقعیت، اغلب عوامل تعیین‌کننده و اساسی معناست؛
۶. ما مفروضات مختلفی درباره مقاصد افراد مورد خطاب خود می‌سازیم. به‌ویژه تا زمانی که خلاف آن اثبات نشود، فرض بر آن است که آنها با ما همکاری و از اصول

1. philosophical investigations

2. linguistic turn

3. external

«گرایس»^۱ پیروی می‌کنند (Blair 2003, 35).

در ادامه و در انتهای این جستار، تحلیل پژوهش‌های مورد بررسی در این بخش ارائه می‌شود. نقدی که در بخش بعد بر رویکرد بازنمایی گرایس به زبان وارد می‌شود، مسبب تغییراتی است که در گذر زمان در نظام‌های سازماندهی و بازیابی اطلاعات ایجاد شده است. در واقع، به نظر می‌رسد، تغییراتی که در گذر زمان برای غلبه بر مسایل و مشکلات حوزه بازیابی صورت گرفته، مانند مشکلات سرعنوان‌ها و اصطلاحنامه‌ها و رسیدن به هستی‌شناسی‌ها و رده‌بندی‌های مردمی به‌خوبی نشانگر نقص پارادایم‌های یادشده است که برخاسته از رویکردهای بازنمایی گرایانه به زبان در کنش بازیابی اطلاعات بوده و مورد نقادی است.

۴. نتیجه

از آنجا که هدف مطالعه حاضر تحلیل و نقد بازنمایی گرایس در کنش بازیابی اطلاعات است، از این‌رو، پژوهش‌های انجام‌شده در مورد بازنمایی گرایس در فلسفه و در علم اطلاعات، به‌ویژه کنش بازیابی اطلاعات مورد واکاوی قرار گرفتند. به‌بیان دقیق‌تر، رویکرد بازنمایی گرایس در این جستار با کنش بازیابی اطلاعات تطبیق داده شده و در خلال پژوهش‌های مختلف نقد شد. در این ضمن، رویکردهای فلسفی مورد توجه قرار گرفت؛ چراکه ریشه‌های بازنمایی گرایس با رویکرد زبانی در فلسفه زبان، نشانه‌شناسی و معناشناسی قابل ردیابی است. چنان‌که ملاحظه شد، بازنمایی گرایس در پژوهش‌های علم اطلاعات و مشخصاً مطالعات مربوط به سازماندهی و بازیابی اطلاعات انجام‌شده بر روی ابزارهای معنایی (مانند اصطلاحنامه‌ها، سرعنوان‌های موضوعی و رده‌بندی‌ها) که در این مقاله از کلیه فرایندهای صورت گرفته بر روی آنها با عنوان کنش بازیابی اطلاعات یاد شد، به اشکال مختلف قابل نقد است. برخی مطالعات نظری مانند مطالعه Frohmann (1990) و Hjørland (2013) با پرداختن به مسایل شناختی در بازنمایی و بازیابی اطلاعات به این موضوع پرداختند. «فرومن» اگرچه مستقیماً از لفظ بازنمایی گرایس استفاده نکرده، اما به نظر می‌رسد که با ارائه تصویر بازنمایی گرایانه متخصصان دیگر مانند «بگتول» و

۱. اصول «گرایس» (Grice) که به اصول همکاری شهرت دارند، دارای چهار اصل کیفیت، کمیت، ارتباط، و شیوه است که رعایت آنها در هر نوشتاری باعث ایجاد ارتباط کامل و مشترک می‌شود.

«وندیک» از نمایه‌سازی، بر نگاه حاکم بر نمایه‌سازی که همواره تحت سلطه ذهن‌گرایی و رویکردهای شناختی بوده است، تأکید دارد و اگر نه به‌طور مستقیم، ولی به‌طور ضمنی این رویکرد را مورد انتقاد قرار داده است. گرچه از نظر وی، توجه به قوانین ذهنی در ساخت نمایه‌ها کارساز است، اما این مسئله از یک سو، بستگی به میزان درک مقدماتی از اعمال اجتماعی تشکیل‌دهنده بازیابی متن دارد و از سوی دیگر، به‌لحاظ تاریخی به دنیای اجتماعی واقعی وابسته است. «یورلند» نیز به‌همین دلیل، به تردید متخصصان به پارادایم شناختی اشاره کرده؛ چون نقش فرهنگ و جامعه در رویکرد و پارادایم شناختی نادیده گرفته شده و این عوامل به حاشیه رانده شده بودند. همچنین، مطالعه «یورلند» نقد بازنمایی‌گرایی را مرتبط با تجربه‌گرایی و پوزیتیویسم دانسته و معتقد است که این سنت‌ها ضد رئالیسم هستند و اشتباهاً با رئالیسم خلط شده‌اند (Hjørland 2004). از این رویکرد به نظر می‌رسد که این مفاهیم ضد رئالیستی همان ایده‌های بازنمایی‌گرایانه است که وی مورد نقد قرار می‌دهد. در مطالعه دیگر، «یورلند» ضمن رد رویکردهای شناختی در نمایه‌سازی معتقد است که رویکردهای مبتنی بر فهم اجتماعی-تفسیری مانند نظریه‌های پراگماتیک و انتقادی نمایه‌سازی، اساس بهتری برای بهبود نمایه‌سازی در بافت‌های مختلف فراهم می‌سازد (Hjørland 2011). «مای» نیز ریشه مسایل بازنمایی را در نمایه‌سازی تحلیل کرده و نمایه‌سازی را شامل تفسیر و بازنمایی مدارک می‌داند. «مای» در مقایسه با «بلر» که نظریه‌های «ویتگنشتاین» متأخر را مفید می‌داند، نشانه‌شناسی «پرس» را دارای بنیانی مناسب برای فهم چگونگی بازنمایی مدارک قلمداد می‌کند. از نظر وی مهم‌ترین صورت بنیادین سازماندهی دانش، پیوند زبان با معناست و واژه‌ها و عبارات در موقعیت‌های فردی هر شخص به‌صورت متفاوت تولید می‌شوند (Mai 2000, 2001). مشابه با دیدگاه «مای»، پژوهش‌های (Huang 2006) و (Rafferty 2001) در تحلیل نشانه‌شناسی در کنش‌بازی‌های اطلاعات جالب توجه است. این مطالعات در وجه نشانه‌شناسانه با یکدیگر اشتراک دارند، اما می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که هر یک مسئله بازنمایی دانش را در پیوند با نشانه‌شناسی در رده‌بندی‌ها از زاویه‌ای متفاوت دنبال کرده‌اند. با توجه به دو پژوهش تحلیلی «مای» می‌توان چنین تفسیر کرد که هرچند وی بازنمایی را به‌طور آشکار در وجه زبانی به‌صورت مستقیم نقد نمی‌کند، اما در کلیت آن و در تطبیق با نشانه‌شناسی «پرس»، کاملاً با بازنمایی به‌شیوه‌ای که تاکنون در پژوهش‌های علم اطلاعات رایج بوده، مخالفت می‌ورزد و آن را پدیده و فرایندی تفسیری می‌داند (Mai 2000, 2001). در حالی که

«مای» تمرکز خود را بر تفسیر نمایه‌ساز از مدرک، توصیف مدرک و تحلیل موضوعی قرار می‌دهد، «هوآنگ» مثلث نشانه‌شناسی را در پیوند با روابط بین کاربر اطلاعات، بازنمایی اطلاعات و معنای اطلاعات می‌بیند و «رافرتی» بر نشانه‌های رده‌بندی فی‌نفسه و اصطلاحات موضوعی رده‌بندی در سطح روابط دال و مدلولی تمرکز داشته و به بیان دقیق‌تر، بر مسئله تفسیر و تطبیق دال و مدلول‌ها در بازیابی اطلاعات تأکید دارد.

همان‌گونه که از سه پژوهش «ثورنلی و گیب» آشکار می‌شود، گرچه آنها در پژوهش اول، معنا و مدل دیالکتیکی آن را در معضلات بازیابی اطلاعات پررنگ نشان می‌دهند، اما در مطالعه سوم، از منظر آنان این بازنمایی است که با نقص‌ها و کمبودهای ماهیتی خود بر ظهور دقیق معنا اثرگذار است. چنان‌که در این مطالعه مشاهده شد، نشان دادن معنا به واسطه بازنمایی حتی با وجود پیشرفت‌های فناورانه به‌سادگی میسر نیست و بازنمایی از این حیث همواره دچار ضعف بوده است؛ چراکه بازنمایی تنها یک جنبه از معنا را فراهم می‌کند و جنبه دیگر محتوای مدارک پنهان باقی می‌ماند. هرچند «ثورنلی» این مسئله را به محدودیت واژه‌ها مرتبط می‌داند، اما به باور «نیل» و «باکلند» شاید بتوان آن را بیشتر مرتبط با نبود تمامیت بازنمایی دانست. از اینجا معلوم می‌شود که نشان دادن وجوه مختلف معنا در رویکرد بازنمایی گرایي به دلیل نبود تمامیت بازنمایی گرایي امکان‌پذیر نبوده و این مسئله به سبب آن است که این رویکرد، همواره بر وجه ذهنی و شناختی تأکید داشته و از دیدن زوایای دیگر مبتنی بر بافت و مبتنی بر فرهنگ غفلت ورزیده است.

چنان‌که ملاحظه شد، سه پژوهش نظری دیگر یعنی تحلیل (Svenonius, Blair (2003) (2004) و (Friedman & Thellefsen (2011) از منظر فلسفه زبان بر بازنمایی دانش تمرکز کرده و بازنمایی گرایي را مورد نقد قرار داده‌اند. «فریدمن و تلفسن» ضمن توجه بر مفهوم بازنمایی فی‌نفسه، بازنمایی‌های دانش را در کنش بازیابی اطلاعات بررسی می‌کنند و بر این باورند که بازنمایی دانش باید با توجه به مفهوم بازنمایی در حوزه‌های فلسفی مورد تحلیل قرار گیرد. «بلر» و «سونونیوس»، بازنمایی گرایي را در تطبیق با نظریه تصویری «ویتگنشتاین» متقدم می‌بینند و معتقدند که زبان‌های بازیابی، بازنمایی را با توجه به نظریه ابزاری «ویتگنشتاین» به بهترین وجه ممکن در نظام‌های بازیابی و سازماندهی دانش نشان می‌دهند. گرچه هر دو بر نظریه ابزاری تأکید دارند، اما «سونونیوس» راهکار کنترل مفهومی در زبان‌های بازیابی اطلاعات را در جایگزینی نظریه ابزاری معنا به جای نظریه تصویری می‌جوید و این در حالی است که «بلر» بر معنای «معنا» در فلسفه زبان تأکید

داشته و از حیث یادشده، نظریهٔ ابزاری «ویتگنشتاین» را در این مسیر کارساز می‌یابد. در مجموع، همان‌گونه که از پژوهش‌های نقادی‌کنندهٔ ضمنی بازنمایی گرای در کنش بازیابی اطلاعات برمی‌آید، رویکرد بازنمایی گرایانه به زبان، ریشه در نظریهٔ بازنمایی گرای در فلسفهٔ ذهن دارد، یعنی ذهن را در مرکز شناخت قرار داده و با تصویر آینه‌وار ذهن در زبان به‌مثابهٔ یک میانجی، نقشی ثابت برای واژه‌ها قابل می‌شود. از این‌رو، با تمرکز بر مسایل شناختی و مبتنی بر ذهن کاربران زبان زوایای دیگر یعنی زیست‌بوم و متعلقات دیگر را نادیده گرفته و از آن غفلت می‌ورزد.

چنان‌که ملاحظه شد، تأکید برخی پژوهش‌ها بر نشانه‌شناسی «پرسی» و استفاده از آن در مسایل سازماندهی و بازیابی دانش بیانگر توجه به وجه پرننگ و پراگماتیک زبان است. این درحالی است که در رویکرد بازنمایی گرای، که در فلسفهٔ زبان مبتنی بر وجه ثابت و پوزیتیویستی از زبان است، و به تعبیری وجه تحویل گرایانه^۱ به زبان و معنا در آن غالب است، دست کم نمی‌توان از موضوع‌ها و مفاهیم دانش، بازنمایی‌ای مبتنی بر خواست مفهومی کاربران در کنش بازیابی اطلاعات ارائه داد و به نظر می‌رسد که از این منظر کاربران دخیل در کنش بازیابی اطلاعات، دست پر نیستند. در اینجا نیاز به بازنمایی محتوایی، موضوعی، معنایی و در یک کلام، مفهومی با رویکردی غیر از رویکرد بازنمایی گرایانه به زبان عمیقاً وجود دارد. بر این اساس، تغییر نگاه و رویکرد در این زمینه ضروری است.

بنا بر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که چشم‌اندازی که در افق دید کنش بازیابی اطلاعات مورد انتظار است، چشم‌اندازی نظری و فلسفی به معناشناسی و به تعبیری دقیق‌تر و دیالکتیکی ضد بازنمایی گرای [لایهٔ زبانی] در بازنمایی گرای [افیزیکی] باشد. در این چشم‌انداز به مسایل معنا و معناشناسی در فلسفهٔ زبان، نه از وجه مورد نظر فلسفهٔ تحلیلی، یعنی تحلیل زبانی، بلکه از وجه پراگماتیک و ارتباط زبان با انسان و جهان در زیست‌بوم نگرین می‌شود.

فهرست منابع

اینگورسن، پیترو. ۱۹۹۲. *تعامل بازیابی اطلاعات*. ترجمهٔ هاجر ستوده. ۱۳۸۹. تهران: کتابدار.

پاڼو، میراندالی. ۱۹۸۹. مفاهیم بازیابی اطلاعات. ترجمه اسدالله آزاد و رحمت‌الله فتاحی. ۱۳۸۰. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

خندان، محمد. ۱۳۹۳. تحلیل بن‌مایه‌های بازنمایی، عینیت و جهان‌شمولی در گفتار مدرن رده‌بندی دانش و نقادی آن از دیدگاه پست‌مدرن. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، تهران.

References

- Blair, D. C. 1986. Indeterminacy in the subject access to documents. *Information processing & management* 22 (3): 229-241.
1990. _____. *Language and representation in information retrieval*. New Your: Elsevier North-Holland, Inc.
1992. _____. Information retrieval and the philosophy of language. *The Computer Journal* 35200- : (3) 207.
2003. _____. Information retrieval and the philosophy of language. In *Language and representation in information retrieval*. New York: Elsevier North-Holland, Inc.
- Brenner, J. E. 2011. On representation in information theory. *Information* 2560-578 : (3) .
- Chatterjee, A. 2017. *Elements of Information Organization and Dissemination*. Cambridge: Chandos Publishing.
- Chu, H. 2010. Information representation and retrieval: An overview. In *Information representation and retrieval (IRR) in the digital age (ASIST Monograph Series)* (pp. 1-25). Medford, NJ: Information Today.
- Friedman, A., & M. Thellefsen. 2011. Concept theory and semiotics in knowledge organization. *Journal of documentation* 67 (4): 644-674.
- Frohmann, B. 1990. Rules of indexing: a critique of mentalism in information retrieval theory. *Journal of documentation*. 46 (2): 81-101.
- Hjørland, B. 1992. The Concept of 'subject' in Information Science. *Journal of documentation* 48 (2): 172-200.
- _____. 1997. *Information Seeking and Subject Representation: An Activity-theoretical Approach to Information Science*. Westport, CT: Greenwood Press.
- _____. 1998. Information retrieval, text composition, and semantics. *Knowledge Organization* 25 (1/2): 16-31.
- _____. 2004. Arguments for philosophical realism in library and information science. *Library Trends* 52 (3): 488-506.
- _____. 2007. Semantics and knowledge organization. *Annual Review of Information Science and Technology* 41: 367-405.
- _____. 2008. What is Knowledge Organization (KO)? *Knowledge Organization* 35 (3/2): 86-101.
- _____. 2011. The importance of theories of knowledge: Indexing and information retrieval as an example. *Journal of the American Society for Information Science and Technology* 62 (1): 72-77.
- _____. 2013. User-based and cognitive approaches to knowledge organization: A theoretical analysis of the research literature. *Knowledge Organization* 40 (1): 11-27.
- _____. 2014. Information science and its core concepts: Levels of disagreement. In *Theories of information, communication and knowledge* (pp. 205-235). Dordrecht: Springer.
- _____. 2015. Theories are knowledge organizing systems (KOS). *Knowledge Organization* 42 (2): 113-128.

- _____. 2016. Does the Traditional Thesaurus Have a Place in Modern Information Retrieval? *Knowledge Organization* 43 (3): 145-159.
- _____. 2017a. Reviews of concepts in knowledge organization: Subject (of documents). *Knowledge Organization* 44 (1): 55-64.
- _____. 2017b. Reviews of concepts in knowledge organization: Classification. *Knowledge Organization*, 44 (2): 97-128.
- _____. 2018. Indexing: concepts and theory. *Knowledge Organization* 45 (7): 609-639.
- Huang, S. C. 2006. A semiotic view of information: Semiotics as a foundation of LIS research in information behavior". *Proceedings of the American Society for Information Science and Technology*, 43 (1): 1-17.
- Machado, L. M. O., D. Martínez-Ávila, & M. D. G. de Melo Simões. 2019. Concept theory in library and information science: an epistemological analysis. *Journal of Documentation* 75 (4): 876-891.
- Mai, J. E. 1999. Deconstructing the indexing process. *Advances in Librarianship* 23: 269-298.
- _____. 2000. The subject indexing process: an investigation of problems in knowledge representation Doctoral dissertation, University of Texas at Austin.
- _____. 2001. Semiotics and indexing: an analysis of the subject indexing process. *Journal of documentation* 57 (5): 591-622.
- _____. 2004. Classification in context: relativity, reality, and representation. *Knowledge organization*, 31 (1): 39-48.
- Mazzocchi, F. 2018. Knowledge organization system (KOS): an introductory critical account. *Knowledge Organization* 45 (1): 54-78.
- Palmer, S. E. 1978. Fundamental aspects of cognitive representation, In Rosch and Lloyd (Eds). *Cognition and Categorization*. Hillsdale, N. J.: Erlbaum.
- Raber, D., and J. M. Budd. 2003. Information as sign: semiotics and information science. *Journal of Documentation* 59 (5): 507-522.
- Rafferty, P. 2001. The representation of knowledge in library classification schemes. *Knowledge Organization* 28 (4): 180-191.
- Saracevic, Tefko. 1992. Information science: origin, evolution, relations. In Vakkari, Pertti and Cronin, Blaise, eds., *Conceptions of library and information science: historical, empirical and theoretical perspectives*. London: Taylor Graham, pp. 5-27.
- Svenonius, E. 2004. The epistemological foundations of knowledge representations. *Library Trends* 52 (3): 571-587.
- Thornley, C., & F. Gibb. 2007. A dialectical approach to information retrieval. *Journal of documentation*, 63 (5): 755-764.
- _____. F. 2009. Meaning in philosophy and meaning in information retrieval (IR). *Journal of documentation* 65 (1): 133-150.
- Thornley, C. 2009. Dilemmas in information science (IS) and information retrieval (IR): recurring challenges or new solutions? In *Aslib proceedings: New information perspectives* 61 (3): 323-330). Emerald Group Publishing Limited.
- Weiss, L. C., M. Bräscher, & W. B. Vienna. 2016. Pragmatism, Constructivism and Knowledge Organization. In *Knowledge Organization for a Sustainable World: Challenges and Perspectives for Cultural, Scientific, and Technological Sharing in a Connected Society*, p. 211-218.
- Wilks, Y. 2004. IR and AI: traditions of representation and anti-representation in information processing. In *European Conference on Information Retrieval*, pp. 12-26. Berlin, Heidelberg: Springer.

محبوبه فراشباشی آستانه

متولد سال ۱۳۶۰، دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان هم‌اکنون دانشجوی دکتری گروه علم اطلاعات دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد است. بازیابی اطلاعات، سازماندهی اطلاعات و فلسفه زبان از جمله علایق پژوهشی وی است.



محسن نوکاریزی

متولد ۱۳۴۵، دارای مدرک تحصیلی دکتری علم اطلاعات دانش‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان هم‌اکنون استاد رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد است. روش‌شناسی پژوهش در حوزه علم اطلاعات، محیط رابط، اضطراب اینترنتی، اطلاع‌یابی، رفتار اطلاعاتی و موتورهای جست‌وجو از جمله علایق پژوهشی وی است.



حسن بهزادی

متولد سال ۱۳۵۸، دارای مدرک دکتری رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد است. ایشان هم‌اکنون استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد است. حوزه‌های پژوهشی سازماندهی اطلاعات و بازیابی اطلاعات از جمله علایق پژوهشی وی است.



بختیار شعبانی ورکی

دارای مدرک دکتری فلسفه تعلیم و تربیت از دانشگاه تربیت مدرس است. ایشان هم‌اکنون استاد فلسفه تعلیم و تربیت در دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد است. تاریخ فلسفه تعلیم و تربیت در ایران و روش‌شناسی پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت و موضوعات عصب-پدیدارشناسی در تعلیم و تربیت متمرکز از جمله علایق پژوهشی وی است.

